

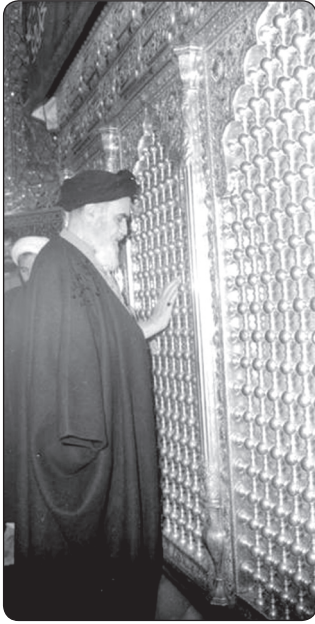


امام خمینی علیه السلام در کربلا (زیارت‌ها، ملاقات‌ها و موضع‌گیری‌ها)

غلامرضا اودی

استقبال باشکوه

در پی اعتراض شدید امام خمینی علیه السلام به لایحه قضاوت کنسولی که به اتباع آمریکایی در ایران، مصونیت قانونی می‌داد، سحرگاه روز چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ مأموران رژیم پهلوی منزل ایشان را محاصره کردند و ایشان را به جرم حق‌گویی و دفاع از استقلال کشور، دستگیر کرده و از قم به تهران انتقال دادند و سپس با هواپیما به ترکیه تبعید کردند.^۱ اما چون دولت ترکیه تلگراف‌های اعتراض آمیزی را از ایران و دیگر مناطق جهان دریافت کرد، به رژیم



پهلوی اعلام کرد که صلاح نیست آیت‌الله خمینی در این کشور بماند و در نتیجه محل تبعید امام به عراق تغییر کرد و آن روح قدسی در روز سه‌شنبه ۱۳ مهر ۱۳۴۴ شمسی وارد بغداد گردید^۲ و سپس عازم کاظمین گشت. امام در ۱۵ مهر ۱۳۴۴ کاظمین را به قصد سامراء ترک نمود و در این شهر مورد استقبال علما و مردم شیعه و سنی قرار گرفت.^۳ ایشان پس از زیارت حرم امام هادی و عسکری علیه السلام قصد سفر به کربلا کردند. عده‌ای از یاران، شاگردان و علاقه‌مندان به رهبر نهضت اسلامی ایران، برای آماده کردن زمینه استقبالی باشکوه از امام، پیشاپیش به کربلا رفتند و شخصیت‌هایی که در کربلا نفوذ معنوی و اجتماعی داشتند، در تهیه و تدارک وسایل و امکانات برای مستقبلین بسیار همکاری کردند.^۴

شهر «مسیب» از توابع استان کربلا در کنار شط فرات و در ۲۴ کیلومتری کربلا واقع است که با یک راه فرعی، به جاده اصلی کربلا - بغداد می‌پیوندد. مرقد ابراهیم و محمد، فرزندان مسلم بن عقیل که در سال ۶۱ هجری توسط حارث به شهادت رسیدند، در این دیار واقع است. بنای این آستانه مبارکه به قرن چهارم هجری و زمان عضدالدوله دیلمی بازمی‌گردد.^۵

عوامل رژیم پهلوی می‌کوشیدند استقبالی از امام در ورودی کربلا صورت نگیرد یا مراسمی ضعیف برگزار شود، اما علاقه‌مندان به امام اعتقاد داشتند با توجه به این که در ورود به سامرا استقبال فراگیر نبوده و ورود امام به کاظمین هم غریبانه بود و از سوی اهالی کربلا به رهبر انقلاب علاقه داشتند و بسیاری از آنها ایرانی بودند، بر آن بودند تا استقبال امام در هنگام ورود به این شهر، گسترده و جدی باشد و

امام در ۱۵ مهر ۱۳۴۴ کاظمین را به قصد سامراء ترک نمود و در این شهر مورد استقبال علما و مردم شیعه و سنی قرار گرفت.^۳ ایشان پس از زیارت حرم امام هادی و عسکری علیه السلام قصد سفر به کربلا کردند. عده‌ای از یاران، شاگردان و علاقه‌مندان به رهبر نهضت اسلامی ایران، برای آماده کردن زمینه استقبالی باشکوه از امام، پیشاپیش به کربلا رفتند.

چنان بازتابی داشته باشد که نجف اشرف را برای آماده کردن استقبالی دیگر از امام در ورود به آن شهر مقدس مهیا سازد و هرگونه هراسی را از دل‌ها بیرون کند؛ زیرا در غیراین صورت، ساواک و سفارت ایران در بغداد به هدف خود رسیده بودند و در واقع مراسم کربلا مقدمه‌ای برای آن که امام باشکوه و صلابت و اقتدار به نجف قدم بگذارد و فضای خفقانی که بر این شهر حاکم کرده بودند را کنار بزند و توطئه‌های سازمان امنیت ایران را خنثی سازد.^۶

رژیم پهلوی عواملی را به عنوان ستون پنجم در اختیار داشت که در میان اقشار مردم و حتی داخل حوزه کربلا نفوذ کرده بودند. آنها تمام نقشه‌ها، تلاش‌ها و شایعات خود را در این مسیر به کار گرفتند که اهالی، روحانیان و طلاب شهر مقدس کربلا به ورود امام خمینی اعتنایی نداشته باشند. آنها می‌خواستند این خبر در سطح کربلا منتشر نشود و مردم متوجه ورود رهبر قیام نگردند و آنهایی هم که از این موضوع آگاه بودند، چنان دچار هراس گردند که از شرکت در این مراسم منصرف شوند. آنان مجاورین آستان حسینی و طلبه‌ها را بیم می‌دادند که اگر به استقبال امام بروند، عوامل امنیتی از آنها عکس و فیلم تهیه می‌کنند و با پرونده‌سازی و وجود این مدارک هنگام ورود به ایران و صدور گذرنامه و مانند آن، برایشان مشکل تراشی خواهند کرد. این تبلیغات منفی و تهدیدهای مداوم اگرچه محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد، اما نتوانست بر آن استقبال شکوهمند، تاریخی و فراموش ناشدنی اثری منفی و قابل اعتنا بگذارد.^۷

به رغم این تهدیدها و تفرقه‌افکنی‌ها نزدیک به صدها نفر با انواع وسایل نقلیه، اعم از مردم و علما و طلاب کربلا و حتی نجف برای استقبال از امام با پلاکاردهای تبلیغی به شهر مسیب آمدند. تنها روحانیونی که به دلیل پیری، بیماری و مانند آن قادر به خروج از کربلا نبودند، در این جمع دیده نمی‌شدند. گردانندگان اصلی مراسم پرشکوه مزبور تشکیلات آیت‌الله سید محمد شیرازی، از علمای مقتدر و پرنفوذ کربلا بودند.^۸

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سما می در خاطراتش گفته است:

مراسم استقبال از امام در کربلا را سید محمد حسینی شیرازی برنامه‌ریزی کرد. به دستور وی طلاب و روحانیان برای شرکت در این مراسم خود را به حوالی شهر مسیب رسانیده بودند. ذوق و شوق زائرین و مجاورین آستان امام حسین علیه السلام برای دیدار با امام، شور و هیجان ویژه‌ای به این مراسم بخشیده بود؛ حتی برخی رؤسای ادارات دولتی و کارکنان آنان به این جمع پیوسته بودند و برنامه مزبور در رسانه‌های محلی و منطقه‌ای و جهانی بازتاب گسترده‌ای داشت.^۹

آیت‌الله سید محمد شیرازی (متوفی ۱۳۸۰ش) در برنامه استقبال از امام خمینی نقش عمده‌ای داشت. او حتی از امام خواست که به جای او در صحن مطهر امام حسین علیه السلام اقامه جماعت کند. همچنین منزلی برای رهبر قیام ایران در نظر گرفت تا امام در این چند روز از لحاظ محل اقامت مشکلی نداشته باشد.

بر روی برخی پارچه‌هایی که مستقبلین با خود حمل می‌کردند، به زبان عربی نوشته بودند: «زنده باد امام خمینی؛ نابود باد رژیم شاه» و نیز ورود امام را در این نوشته‌ها تبریک گفته بودند. در این میان یکی از بزرگان شیعه کربلا، تشریف فرمایی امام به عراق را، به ایشان خیر مقدم گفت و اعلام نمود که تمام اهالی عتبات عراق در خدمت آن رهبر قیام خواهند بود که به دنبال آن، حاضران شعارهایی به نشانه تأیید اظهارات وی سردادند که بسیار مهیج، جالب و ستودنی بود. امام در میان انبوه جمعیت ایرانی و عرب ساکن کربلا از اتومبیل پیاده شد و با مردم احوال‌پرسی نمود و مستقبلین نیز ابراز احساسات کردند و جلوتر آمدند تا بر دستان امام بوسه زنند. امام در صدد بود تا با همان ماشینی که از سامراء کرایه کرده بود، به کربلا برود که اهالی کربلا از ایشان تقاضا نمودند با خودرویی که آنان آماده کرده بودند به سوی کربلا حرکت کنند. امام برای رعایت احترام و پذیرش خواسته آنان، از ماشینی که در اختیارش بود، پیاده شد و به راننده‌اش اجازه داد تا به سامراء بازگردد. امام تا هنگام ورود به کربلا به آیت‌الله خمینی معروف بود و عنوان امام را مستقبلین درباره ایشان به کار بردند.^{۱۱}

مرحوم عمید زنجانی در خاطرات خود در این باره آورده است:

جریان استقبال کربلا، از جریان‌های مؤثر در نهضت اسلامی بود. اولین بار بود که امام در عراق با عظمت و تحلیل مطرح شدند؛ زیرا ورودشان به فرودگاه بغداد و شهر کاظمین غریبانه بود. هنگام حرکت به سامراء گرچه در کاظمین بدرقه خوبی صورت گرفت، ولی در ورود به سامراء صرفاً برخی فضلا و مدرسین استقبال کردند. از این رو لازم بود که کربلا به عنوان شهر مهم مذهبی شیعه‌نشین عراق، اولین استقبال شایان را انجام دهد که زمینه‌ساز استقبال نجف باشد. انتخاب نجف اشرف برای محل تبعید امام به این مناسبت بود که امام در آن‌جا در برابر تمام بزرگان فقها، مجتهدان و استادان تحت‌الشعاع قرار گیرند و اندک‌اندک به فراموشی سپرده شوند. بدین دلیل ما معتقد بودیم که باید برای استقبال کربلا سنگ تمام گذاشته شود و امام با شکوه و عزت ویژه‌ای از کربلا

وارد نجف گردد و همین گونه هم شد. استقبال کربلا با تجلیل کم سابقه‌ای صورت گرفت. بر اثر این برنامه، نجف که تحت تأثیر القانات ساواک و رژیم شاهنشاهی و برخی متحجرین و اهل جمود قرار گرفته بود، دگرگون شد و در آن شهر زمینه خوبی برای استقبال به وجود آمد. این آمادگی و هیجان به نحوی بود که ما نیازی ندیدیم به نجف برویم و مقدمات استقبال را مهیا سازیم.^{۱۲}

صفای عبادت و زیارت

عصر روز جمعه ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۴ شمسی امام خمینی همراه با فرزند ارشدش سید مصطفی خمینی و شماری از علما و روحانیان با ماشینی که اهالی کربلا آن را با گل پوشانده بودند و در حالی که بیش از چهل دستگاه ماشین سواری، اتوبوس و مینی‌بوس ایشان را همراهی می‌کردند، به سوی کربلا حرکت کردند. در پلاکارد ایرانی‌ها و علما که پیشاپیش استقبال کنندگان بود، این جمله دیده می‌شد: «نرحب بقدم الامام الخميني» یعنی ورود امام خمینی را تبریک می‌گوییم. به محض این که ماشین حامل امام به کربلا وارد شد، بلندگوهای گلدسته صحن امام حسین علیه السلام که در اوقات اذان و برخی مناسبت‌های ویژه روشن می‌شد، به کار افتاد و به زبان عربی اعلام کرد: ورود فرزند فداکار ابی‌عبدالله علیه السلام را به آستان مقدس جد بزرگوارش خیر مقدم می‌گوییم. امام بلافاصله عازم بارگاه امام حسین علیه السلام شد. اهالی کربلا در قبله صحن حسینی پلاکاردی با این جمله زده بودند: «تترفف رایة الاسلام بید آية الله الخميني» یعنی پرچم اسلام به دست آیت‌الله خمینی برافراشته گردیده است. در همین حال در ورودی شهر کربلا، پشت صحن حضرت ابوالفضل علیه السلام و درب صحن حضرت سیدالشهداء چندین رأس گوسفند و گاو از طرف اهالی شهر قربانی شد.

در ساعت پنج بعد از ظهر شانزدهم مهرماه امام از ماشین پیاده شد و به اتفاق شماری از مستقبلیان و اطرافیان به حرم رفت. در این حال آیت‌الله شیرازی، به استقبال ایشان آمد و همراه امام به حرم حضرت امام حسین علیه السلام مشرف گردیدند. در مسیر حرم، آیت‌الله شیرازی از امام خواست که به جای ایشان در صحن مطهر امام حسین علیه السلام اقامه جماعت کند. امام پذیرفت و بعد از انجام آداب زیارت، وقت نماز مغرب فرا رسیده بود. در این حال نماز جماعت در صحن مطهر به امامت امام خمینی برگزار گردید. بعد از نماز مغرب و عشاء، آیت‌الله شیرازی از جا برخاست و به رهبر قیام اسلامی ایران خیر مقدم گفت و در سخنانی از ایشان خواست که دست کم

یک هفته در کربلا مشرف باشند. امام تقاضای ایشان را که در واقع خواست علما، طلاب و شیعیان کربلا بود، اجابت نمود و یک هفته در این دیار مقدس اقامت گزید و در روزهای بعد هم در صحن اقامه جماعت می‌کرد. هر روز که می‌گذشت، جمعیت نمازگزاران افزون‌تر می‌گردید. با حضور امام، صحن مطهر مملو از مأمومین ایشان گردید. وقتی امام عازم حرم مطهر می‌شد، عده زیادی پشت سر ایشان شعارهایی به زبان عربی سر می‌دادند. در شب اول ورود امام به کربلا در اقامتگاه او صدها نفر از روحانیان و اقشار دیگر اطعام گردیدند و جشن باشکوهی به مدت سه روز در کربلا برگزار شد و اشعار و قصاید جذاب و پرمحتوایی در مرح او و درباره قیام اسلامی ایرانیان به رهبری ایشان سروده و خوانده شد.

◆ امام بلافاصله عازم بارگاه امام حسین علیه السلام شد. اهالی کربلا در قبله صحن حسینی پلاکاردی با این جمله زده بودند: «تترف رایة الاسلام بید آية الله الخمينی» یعنی پرچم اسلام به دست آیت‌الله خمینی برافراشته گردیده است.

◆ وقتی امام در معابر حرکت می‌کرد، مردم شعار می‌دادند: «افلح من صلی علی محمد و آل محمد» یا «طیبوا افواهم بالصلوة علی محمد و آل محمد» و جمعیت صلوات می‌فرستادند. شعارهای سیاسی‌ای هم علیه رژیم شاهنشاهی ایران داده می‌شد. در همان هفته اول، پوستر امام را هم چاپ و منتشر کردند.

وقتی امام در معابر حرکت می‌کرد، مردم شعار می‌دادند: «افلح من صلی علی محمد و آل محمد» یا «طیبوا افواهم بالصلوة علی محمد و آل محمد» و جمعیت صلوات می‌فرستادند. شعارهای سیاسی‌ای هم علیه رژیم شاهنشاهی ایران داده می‌شد. در همان هفته اول، پوستر امام را هم چاپ و منتشر کردند.^{۱۳}

امام به درستی تشخیص داد که انگیزه رژیم شاه و ساواک از تبعیدشان به عراق، بروز تفاوت و اختلاف بین علمای آن سامان و ظهور مخالفت‌ها و مقدمات انزوای ایشان است. امام برای خنثی کردن اقدامات دشمن، دقیق و مدبرانه عمل می‌کرد. به همین دلیل اجازه نداد احساسات دیگران تحریک گردد و چون توزیع تصاویر او حساسیت‌هایی را به وجود می‌آورد و شعارهای تند سیاسی هم امکان داشت با نیرنگ‌های ساواک صورت گرفته باشد تا بین امام و



علمای آن منطقه اصطکاک‌کی به وجود آید، امام در این باره واکنش نشان داد و گفتند که ایشان فرمان داد تا از طریق بلندگو اعلام شود که علیه دولت شعاری ندهند. این راهبرد امام در محافل علما بازتاب مثبت داشت و بلافاصله خبر اقدام او انتشار یافت. بدین سان دست سفارت بغداد و کنسولگری کربلا رو شد.^{۱۴} سرکنسولگری ایران در کربلا در گزارشی به دربار ایران آورده است:

از هنگام ورود آقای خمینی به کربلا قریب چهل و هشت ساعت می‌گذرد. این طور استنباط می‌شود که نام‌برده سعی دارد نظم و آرامش را در بین اطرافیان حفظ و تا حد امکان از انتقاد خودداری گردد و حتی به دیگران که همیشه در پی فرصت مناسب برای ابراز احساسات خائنه خود هستند نیز اجازه تظاهرات نداده است؛ کما این که یکی از طلاب نزدیک شده و با صدای بلند می‌گوید: آیا اطلاع دارید آقایانی ربع قرن سلطنت اعلی حضرت را تبریک گفته‌اند؟! نام‌برده در پاسخ می‌گوید: به جای این قبیل حرف‌ها بهتر است سکوت اختیار نموده و از کسی غیبت نکنید.^{۱۵}

توقف یک هفته‌ای امام در کربلا تقریباً به زیارت، دیدار با مردم و بزرگان گذشت؛ اما رژیم پهلوی هرگز تصور نمی‌کرد که علما این گونه امام خمینی را مورد حمایت و احترام و تکریم قرار دهند. گویا وقایع کربلا در این چند روز، اولین ضربه‌ای بود که به تحلیل و ارزیابی‌های رژیم پهلوی در تبعید امام به عراق وارد می‌شد.^{۱۶} شوق زیارت، درخواست‌های عمومی و خواهش علمای آن دیار، امام را به توقف چندین روزه در کربلا متقاعد کرده بود.^{۱۷}

◆
یک وقتی ایرانیان برای زیارت آمده بودند؛ یکی از آنان مهری را که داخل حیبش بود، بیرون آورد و به امام داد که با آن نماز بخواند تا متبرک شود. امام با کمال فروتنی و خضوع از جای خویش برخاست و با آن مهر دو رکعت نماز خواند و آن را به ایشان بازگرداند.

مهم‌ترین برنامه معنوی و عرفانی امام خمینی در کربلا، زیارت آستان حسینی و دیگر مراکز زیارتی، دینی و مراکز اسلامی این شهر مقدس بود و این، جلوه‌ای از ایمان و اعتقاد و علاقه قلبی امام خمینی را نسبت به ساحت مقدس حماسه‌آفرین کربلا نشان می‌دهد. امام از روی مفاتیح دعا می‌خواند. زیارت امام با دعا‌های طولانی همراه بود و حالت از وصل و عمق اتصال روحی را با صاحب آن مرقد مقدس نشان می‌داد.^{۱۸} مرحوم آیت‌الله معرفت گفته است:

ایشان مثل دیگر متعبدان مقید بودند که در حرم دعا و نماز بخوانند. سایر علما این‌طور نبودند. رفتنشان به حرم، چند دقیقه‌ای بیشتر طول نمی‌کشید و دعا را هم از حفظ می‌خواندند و دو رکعتی نماز خوانده و می‌رفتند؛ اما ایشان مثل مردم دیگر می‌نشستند و مفاتیح می‌خواندند ... یک وقتی ایرانیان برای زیارت آمده بودند؛ یکی از آنان مه‌ری را که داخل جیبش بود، بیرون آورد و به امام داد که با آن نماز بخواند تا متبرک شود. امام با کمال فروتنی و خضوع از جای خویش برخاست و با آن مهر دو رکعت نماز خواند و آن را به ایشان بازگرداند. من از مشاهده این رفتار امام بسیار لذت بردم و از چند جهت موضوع مزبور برایم جالب بود: یکی اعتقاد مردم و زائرین به ایشان به عنوان عالمی با قداست، و دیگر این که امام شخصیتی مبارز بود و احساس می‌شد که چنین اموری را خرافات و موهوم تلقی کند؛ ولی معلوم شد به روایاتی که در این باره نقل شده، کاملاً عنایت و توجه داشته و به آنها عمل می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی وضو می‌ساخت، اصحابشان دست‌های خود را زیر دستان مبارک آن رسول گرامی خدا می‌گرفتند و آب وضوی ایشان را به تبرک برمی‌داشتند. در شرح حال ائمه هدی علیهم السلام هم آمده است که پیراهن‌های خود را برای تبرک به افراد می‌دادند و در روایتی آمده است: شخصی خدمت یکی از معصومین علیهم السلام آمد و عرض کرد: این فرشی را که روی آن نماز خوانده‌اید، برای تبرک به من بدهید. بنابراین چنین اعمالی نه تنها خرافات نیست، بلکه تأسی به سیره پیامبر و امامان علیهم السلام می‌باشد. البته امام مراقب بود که با این امور شهرت نیابد و اصولاً از معرفی خود به تازه‌واردان اکراه داشت. یکی از دوستان در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام امام را به افراد معرفی نمود؛ ایشان وی را فراخواند و در گوشش گفت: «چه داعی برای این کار داری؟ برای خودت می‌گویم».^{۱۹}

مرحوم املائی نقل کرده است:

امام را در حرم مطهر امام حسین علیه السلام دیدم که در میان انبوه زوار قرار گرفته و از شدت فشار زائرین قادر نبود قدمی به جلو برود. جلو رفته و به کنار زدن مردم و گشودن راه برای ایشان پرداختم. امام با تعرض و تغیر مرا از این کار باز می‌داشت و من بی‌توجه به منع او به کارم ادامه می‌دادم. یک‌باره متوجه شدم که امام از مسیری که من برای ایشان باز کردم، نیامد و تغیر مسیر داد و در لابه‌لای جمعیت به راه خود ادامه می‌دهد. همچنین امام از این که زوار پشت سر او حرکت کنند، برحذر می‌داشت و این در حالی بود که او در عراق سخت تنها و کم‌یاور بود و برای نمایش اقتدار در مقابل رژیم عراق و عوامل ساواک ایران، این برنامه‌ها و ابزار احساسات نسبت به ایشان لازم و ضروری بود؛ ولی امام خود را به دستگاه لایزال الهی متصل ساخته و جز خدا را نمی‌دید و هیچ‌گاه به لطف حق تعالی احساس تنهایی نمی‌کرد و نیازی به این نمایش‌های قدرت نداشت.^{۲۰}

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رحمت نقل کرده است:

در حرم مطهر امام حسین علیه السلام بودیم. امام زیارت بالای سر را خواندند و پشت سر و به طرف پایین پا تشریف بردند که برنامه‌شان این بود که در آن‌جا زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام را می‌خواندند. یک وقت ایرانی‌ها متوجه شدند که امام در حرم تشریف دارند؛ لذا شروع کردند به صلوات فرستادن و به سوی ایشان هجوم آوردند تا دست امام را ببوسند. من هم مواظب بودم و جلو امام حرکت می‌کردم؛ ناگهان به دلیل ازدحام شدید جمعیت، پیرمردی ناتوان، زیر دست و پای زائرین افتاد. امام از مشاهده این وضع رقت‌انگیز به شدت متأثر و ناراحت گردید و بلافاصله خم شد و زیر بغل او را گرفته و با آرامی و احترام، او را از زمین بلند کردند و با نهایت مهربانی و عطوفت، ایشان را مورد نوازش داده و از آن‌جا عبور کردند.^{۲۱}

از کربلا تا خان‌نصف (خان‌یونس)

زمانی که امام خمینی وارد عراق شدند، عبدالسلام عارف، رییس جمهور عراق بود. او برای امام پیام فرستاد که شما در این سرزمین آزادید و عراق کشور خودتان است؛ اما امام

به حرف‌های وی اعتنایی نکرد و پس از توقیفی چند روزه در کربلا تصمیم گرفتند که به نجف اشرف بروند.^{۲۲} امام در بعدازظهر روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۴۴ با بدرقه علما، روحانیان، زائران و اقشاری از اهالی، کربلا را به قصد اقامت در نجف اشرف ترک کرد.^{۲۳}

شیخ نصرالله خلخالی، از دوستان و حامیان امام خمینی که در شهر نجف بانفوذ بود، وسایل و امکانات استقبال از امام را در مسیر کربلا تا نجف فراهم آورد. جمعیت بسیاری از علما، فضلا و مردم تا «خان‌نصف» گرد آمده بود. این محل، کاروان‌سرای است در نیمه راه کربلا

و نجف در ۲۵ کیلومتری این دو شهر که در زمان شاه عباس صفوی ساخته شده است و معمولاً افرادی که از کربلا به نجف یا بالعکس می‌روند، در این مکان توقف و استراحت می‌کنند. وقتی امام به خان‌نصف رسید، جمعیت در خیابان اصلی منتظر بودند. در بین آنها بزرگان و عالمانی مثل آیت‌الله شیخ محمدرضا طبسی نجفی و شیخ حسین آخوند به چشم می‌خورد. آنها پلاکاردهایی با خود داشتند که در آنها ورود رهبر انقلاب را به این منطقه تبریک و خیر مقدم گفته بودند. عده‌ای اسپند دود می‌کردند و برخی گوسفند قربانی کردند. کربلایی‌ها امام

امام را در حرم مطهر امام حسین علیه السلام دیدم که در میان انبوه زوار قرار گرفته و از شدت فشار زائرین قادر نبود قدمی به جلو برود. جلو رفته و به کنار زدن مردم و گشودن راه برای ایشان پرداختم. امام با تعرض و تغییر مرا از این کار باز می‌داشت و من بی‌توجه به منع او به کارم ادامه می‌دادم.

در حرم مطهر امام حسین علیه السلام بودیم. امام زیارت بالای سر را خواندند و پشت سر و به طرف پایین پا تشریف بردند که برنامه‌شان این بود که در آن‌جا زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام را می‌خواندند.

را تا خان‌نصف رساندند و نجفی‌ها امام را از آنجا تحویل گرفتند. امام از ماشین پیاده شدند و دقایقی داخل قهوه‌خانه خان‌نصف نشسته و چای خوردند. با شیرینی‌هایی که از نجف آورده بودند، مستقبلین را پذیرایی کردند. امام از استقبال کنندگان تشکر نمود و به سوی نجف اشرف حرکت کرد. در این برنامه، برخلاف کربلا که غالب افراد، از مردم عادی بودند، بیشتر مستقبلین، از علما، فضلا



و طلاب بودند. عده‌ای از مدرسین بزرگ و برجسته که به دلیل کهولت سن و بیماری موفق نشده بودند تا خان‌نصف بیایند، در مدخل شهر نجف، روبه‌روی مدرسه بغدادی اجتماع کرده بودند. این استقبال غیرمنتظره و باشکوه بود.^{۲۴}

حجت‌الاسلام والمسلمین سید طاهر مرتضوی از طلاب مدرسه آیت‌الله بروجردی ساکن نجف که در مسیر بغداد تا کربلا در خدمت امام خمینی بوده است، نقل می‌کند:

در مسیر کربلا به نجف، مردم شعارهای جالبی می‌دادند از جمله آنها این بود: «علی سلامة البطل المجاهد الامام الخميني صلوا علی محمد و آل محمد»؛ یعنی برای سلامتی مجاهد نستوه، حضرت امام خمینی بر محمد و آل او صلوات بفرستید. بعد رسیدیم به مزار و مقبره‌ای به نام عون، فرزند عبدالله بن جعفر از دودمان امام حسن مجتبی (برخی تصور کرده‌اند وی عون، فرزند عبدالله، فرزند جعفر طیار باشد که اشتباه است). این مرقد در چهارده کیلومتری شمال کربلا، با گنبدی کاشی‌کاری شده قرار دارد. در آنجا لحظاتی ایستادیم؛ چون برخی افراد شعار می‌دادند: زنده باد امام خمینی، برخی از مبارزین همراه گفتند، این عنوان برای شخصیت برجسته‌ای که خود را برای خداوند خالص کرده و تسخیرکننده قلوب مردم است، مناسب نمی‌باشد. به علاوه امام حیات خود را برای عزت و استقلال و پیشرفت مسلمانان در مخاطره افکنده است؛ بنابراین هر وقت خواستید امام را احترام و تکریم کنید، برایش صلوات طلب کنید: «ایها الاخوة شعارنا صلوة» و همه برای سلامتی امام صلوات فرستادند، تا این که رسیدیم به نجف.^{۲۵}

شرح درد اشتیاق

امام خمینی در روزگاری که در نجف اقامت داشتند، هیچ‌گاه ارتباط خود را با حرم حسینی در کربلا قطع نکردند و علاوه بر آن که مقید بودند که شب‌های جمعه به کربلا مشرف شوند، در اوقاتی که بارگاه حسینی زیارت مخصوصه‌ای دارد، این سنت را ترک نمی‌کردند. مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی در خاطرات خود گفته است:

امام خمینی شب‌های جمعه در کربلا به زیارت حرم سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رفت و در آنجا مقید بود زیارت را به طور متعارف و با آداب خاصش انجام دهد؛ یعنی نزدیک ضریح می‌ایستاد، زیارت مختصر و کوتاهی می‌خواند و بعد می‌آمد



◆ امام خمینی شب‌های جمعه در کربلا به زیارت حرم سیدالشهدا علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رفت و در آنجا مقید بود زیارت را به طور متعارف و با آداب خاصش انجام دهد؛ یعنی نزدیک ضریح می‌ایستاد، زیارت مختصر و کوتاهی می‌خواند و بعد می‌آمد نماز تحیت و زیارت را می‌خواند و بعد هم از روی مفاتیح، زیارت عاشورا می‌خواند.

نماز تحیت و زیارت را می‌خواند و بعد هم از روی مفاتیح، زیارت عاشورا می‌خواند؛ سپس دعای پس از زیارت را قرائت می‌کرد که دعایی با مضامین عالی و محتوایی سیاسی است. التزام امام به زیارت، از بُعد عرفانی و حالات معنوی ویژه‌ای برخوردار بود و از صفای ملکوتی و اخلاص ایشان حکایت داشت.^{۲۶}

امام ضمن این که می‌کوشید تا هر هفته دست کم یک شب جمعه را در کربلا باشد، در ماه‌های رجب، شعبان، محرم الحرام و روزهای عرفه و اربعین هم به کربلا می‌رفت. درس‌های حوزه در این مناسبت‌ها یک هفته تعطیل می‌شد. امام دو سه روز پیش از فرا رسیدن روز مخصوص زیارتی، در حالی که حجج اسلام آقایان شیخ عبدالعلی قرهی و فرقانی (از فضلای افغانستان) ایشان را همراهی می‌کردند، با اتومبیل سواری که در بست اجاره شده بود، از نجف به کربلا می‌رفت. خانواده امام که همسر حاج آقا مصطفی و در این اواخر همسر حاج احمد آقا و بعضی دیگر ایشان را همراهی می‌کردند، با وسیله دیگری به طور مستقل عازم کربلا می‌شدند و در آنجا به امام می‌پیوستند. در کربلا یکی از تاجران کویتی به نام «حاج غلام رئیس» که اصالتاً ایرانی بود، سکونت داشت. وی نماینده و وکیل آیت‌الله شاهرودی برای دریافت وجوهات و ارسال آن به نجف اشرف و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی بود که بعدها اجازه‌ای هم از امام دریافت کرد. این فرد متدین و امانت‌دار به شدت شیفته امام خمینی گردید و علی‌رغم مشکلات و خطراتی که پیش روی داشت، ارتباط با امام و رفت و آمد با ایشان را تا آخرین روزهایی که امام در عراق به سر می‌برد، حفظ



کرد. او در کربلا خانه‌ای داشت؛ لذا از امام خواست هر وقت به این شهر مقدس مشرف می‌گردد، در آن منزل اقامت کند و کلید آن را هم در اختیار ایشان قرار داده بود. این منزل در خیابان حضرت علی اکبر علیه السلام و در خیابان بین‌الحرمین قرار داشت؛ لذا امام در مدت سیزده سال اقامتشان در عراق، به هنگام مسافرت به کربلا در این منزل سکونت می‌کردند. مدت زمان توقف در کربلا چهار روز و حداکثر یک هفته بود. امام نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء را در محوطه کوچک حیاط این منزل اقامه جماعت می‌کرد و دوستان و علاقه‌مندان در این میعادگاه عبادی حاضر می‌شدند. ایشان نیم ساعت پیش از نماز ظهر و نیم ساعتی هم شب‌ها در همان خانه می‌نشستند و هر روز صبح و عصر به زیارت بارگاه حسینی و سایر شهیدان کربلا مشرف می‌شدند. بسیاری از افرادی که می‌خواستند درباره مسائل ایران، عراق و جهان اسلام با امام گفت‌وگو کنند، چون شایع بود منزل امام در نجف تحت مراقبت‌های شدید ساواک ایران، سفارت رژیم پهلوی و رژیم بعث عراق قرار دارد، با استفاده از ازدحام کربلا و آسان بودن ملاقات با ایشان، ترجیح می‌دادند در کربلا با امام دیدار کنند. اولین ملاقات و گفت‌وگوی متفکر شهید آیت‌الله مطهری با امام خمینی نیز در همین منزل صورت گرفت. البته آن فیلسوف عالی‌مقام در نجف بارها به خدمت استاد و محبوب خود و رهبر انقلاب ایران رسیده بود.^{۲۷}

برخی منابع دیگر، از خانه‌ای دیگر سخن به میان آورده‌اند که امام هنگام اقامت موقت در کربلا آن را برای اقامت برگزیده بود. این منزل متعلق به آیت‌الله سید عباس مَهری، از روحانیان حامی امام و ساکن کویت بود و در انتهای بازار روبه‌روی حرم سیدالشهداء قرار داشت که چون فاصله‌اش با حرم زیاد نبود، امام مسیر را برای زیارت پیاده طی می‌کرد.^{۲۸} حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی حائری می‌گوید:

در حدود سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ شمسی امام از نجف اشرف به کربلا مشرف گردیده و در منزلی که از سوی آقای مَهری خریداری شده بود، سکونت نمودند. این منزل در کوچه سادات، خیابان صاحب‌الزمان واقع بود. طبق معمول به دیدار ایشان رفتیم. لحظاتی از ورود من به محل اقامت سپری نشده بود که آقای شیب المالکی، استاندار کربلا برای ملاقات با امام، به این خانه آمد.

در آن موقع کربلا و نجف یک استان بنام استان کربلا را تشکیل می‌دادند و او از سوی بعضی‌ها به این سمت منصوب شده بود. امام هرگز به احترام وی از جای برنخاست و حتی



حرکتی هم از خود نشان نداد. این فرد در سخنانی از دولت ایران در مورد عدم همکاری برای عمران و توسعه بارگاه امام حسین علیه السلام انتقاد کرد. امام گفته‌های او را گوش داد، ولی درباره اظهاراتش چیز نگفت و واکنش نشان نداد. سکوت محض در آن جا حاکم گردید. بعد از این رفتار، استاندار کربلا از جا برخاست، خداحافظی کرد و رفت. چنین برخوردی آینده‌نگری امام را درباره بعضی‌ها به اثبات می‌رساند؛ زیرا او این رژیم و نیز رژیم پهلوی را دشمن اسلام و شیعیان می‌دانست که گرچه در ظاهر با هم اختلاف داشتند، ولی در ضربه زدن به جامعه اسلامی و شیعی با یکدیگر هدفی مشترک داشتند.^{۲۹}

امام در کربلا، گاهی نماز مغرب و عشاء را در حسینیه آیت‌الله بروجردی و نماز ظهر و عصر را در همان منزل اقامه می‌نمود. نماز جماعت به امامت ایشان با حضور جمعی از دوستان در اتاق بیرونی و گاهی که جمعیت افزایش می‌یافت، در حیاط منزل برگزار می‌گردید. مساحت حیات پنجاه متر مربع بود و فرش هم به اندازه کافی نداشت؛ از این رو افراد عبای خود را روی زمین پهن می‌کردند و به عنوان زیرانداز و سجاده بر روی آن نماز می‌خواندند. وقتی امام از اندرونی که پشت به قبله بود برای اقامه نماز وارد حیاط منزل می‌شد، برای رسیدن به جلوی جمعیت می‌بایست از میان صفوف نمازگزاران عبور کند. تمام افراد حاضر افتخار می‌کردند که عبایشان با قدم مبارک امام متبرک گردد و امام هم بر این نکته واقف بود؛ اما با این حال، چه از پشت صفوف که کفش‌ها را گذشته بودند و چه در مسیری که عباها را

ما در کربلا، گاهی نماز مغرب و عشاء را در حسینیه آیت‌الله بروجردی و نماز ظهر و عصر را در همان منزل اقامه می‌نمود. نماز جماعت به امامت ایشان با حضور جمعی از دوستان در اتاق بیرونی و گاهی که جمعیت افزایش می‌یافت، در حیاط منزل برگزار می‌گردید. مساحت حیات پنجاه متر مربع بود و فرش هم به اندازه کافی نداشت؛ از این رو افراد عبای خود را روی زمین پهن می‌کردند و به عنوان زیرانداز و سجاده بر روی آن نماز می‌خواندند.

پهن کرده بودند، با حرکت مارپیچ و برداشتن گام‌های مناسب، با دقت می‌کوشید که به هیچ وجه پای خویش را نه روی کفش‌های مردم بگذارد و نه روی عبا‌های دیگران. بدین گونه عملاً رعایت دقیق حقوق مردم را به پیروان و مقلدان خویش آموزش می‌داد.^{۳۰}

یک بار امام در نجف دچار کسالتی گردید؛ به گونه‌ای که ملاقات با ایشان دشوار بود؛ اما ایشان همچون برنامه‌های قبلی با همان حال بیماری و رنجوری، روز پنج‌شنبه که فرا رسید، عازم کربلا شد. مرحوم آقای عباسعلی عمید زنجانی که تازه از ایران آمده بود، برای این که به خدمت امام برسد، به محل اقامت او در خیابان بین الحرمین رفت، اما دید که سر کوچه، ماشین مسلح به تیربار ایستاده و روبه‌رویش چندین اتومبیل دولتی توقف کرده‌اند. ایشان نقل کرده است:

در هر حال وارد منزل امام شدم. در بیرونی خانه مشاهده کردم، رئیس شهربانی، استاندار و رئیس سازمان امنیت کربلا نشسته‌اند و منتظر امام هستند و مشخص بود که کاری دارند. یکی از آنان وقتی امام از اندرونی به بیرونی آمد، با قاطعیت سخنانی بیان کرد و چون دید امام درباره اظهاراتش واکنشی نشان نمی‌دهد، از آن موضع کوتاه آمد و گفته‌های خود را با حالتی انفعالی و توأم با مضامین عاطفی ادامه داد. مضمون حرف‌هایش این بود که وقتی آقای رئیس جمهور، احمد حسن البکر شنیدند شما کسالت دارید، دستور دادند شورایی پزشکی شما را مورد معاینات لازم قرار دهد؛ ولی به عللی این برنامه عملی نشد. حال اگر اجازه دهید به بغداد اطلاع دهیم تا شورایی پزشکی مزبور در اسرع وقت وظایف خود را درباره درمان شما انجام دهند. امام صرفاً به آنچه او می‌گفت، گوش می‌داد و پاسخی نداد. وقتی آن فرد دید امام در این باره هم سکوت کرده است، کلام خود را عوض کرد و درباره موب‌های عزاداری و مانند آن سخن گفت و این بار خواست به امام ثابت کند که دولت عراق درباره حرم امام حسین علیه السلام و زائران آن اهمیت خاصی قائل است و منتظر شد که این بار امام سخنی بر زبان آورد، ولی باز هم شاهد سکوت امام بود. آن مقام عراقی دوباره بحث را به بیماری امام بازگرداند. آقا دیگر کاسه صبرش لبریز شد و فرمود: به شورایی پزشکی نیازی نیست. وقتی آنان این جمله را شنیدند، بلافاصله محل اقامت امام را ترک کردند. امام هم وارد اندرونی شد. در واقع آنها می‌خواستند از رابطه با امام سوء استفاده کنند که ایشان نیرنگ آنان را خنثی ساخت.^{۳۱}

بعدها آشکار شد که رژیم بعثی چه کارنامه سیاهی درباره عتبات عالیات، شیعیان و مردم ایران دارد. امام در بیاناتی به این موضوع اشاره کرده و فرموده است:

رژیم بعثی حاکم [عراق] می‌خواست برای خودش حیثیتی پیدا بکند و این که دشمن اسلام بود و قبل از این که هجوم کند به ایران، با عراق آن‌طور معامله کرد و با علمای عراق آن‌طور معاملات کرد و با ملت عراق آن‌طور و با دستجات عاشورا آن‌طور و برای زائرین کربلا که برای اربعین می‌رفتند، آن‌طور جنایتکارانه عمل کرد، این در دنیا رسوا شد. حالا هم هر چه می‌خواهد سالوسی کند و نماز بخواند و اظهار اسلامیت بکند و امثال ذلک، دیگر فایده ندارد...^{۳۲}

امام در جای دیگر، سیمای واقعی این جانان را چنین افشا می‌کند:

من ... می‌دیدم که در این دیوارهای نجف و کربلا یک چیزهایی را همین بعثی‌ها که اساس ادیان را منکرند و قبول ندارند، در آن جا نوشتند از نهج البلاغه؛ منتها آنها سوء نیت داشتند و اشخاصی نبودند که بروند برای این که نهج البلاغه چه می‌گوید، اطاعت کنند.^{۳۳}

صدق و صلابت امام خمینی در جوار آستان حسینی

به گفته مرحوم آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی، امام خمینی علیه السلام در روزهای مخصوص زیارت آستان حسینی، ضمن این که مشتاقانه و با آداب و رعایت شئون ویژه‌ای خود را به کربلا می‌رساند، هیچ‌یک از ادعیه و ویژه چنین روزهایی را ترک نمی‌کرد. ایشان از روز هفتم تا سیزدهم محرم در کربلا اقامت می‌گزید و تمام اعمال وارده را انجام می‌داد و عصر روز سیزدهم از کربلا به نجف باز می‌گشت.^{۳۴}

برنامه‌های امام نظم و ترتیب خاصی داشت و علی‌رغم تلاش بنده، امکان ملاقات یکی از وعظ هم‌شهری تا روز هفتم محرم که حضرت امام در نجف بود، مهیا نشد تا این که حضرت امام طبق معمول به کربلا مشرف گردید و ما هم همراه ایشان به این شهر رفتیم. امام تا سیزدهم محرم و هنگام آمدن دسته معروف «طوریج» به کربلا، در این شهر اقامت می‌کرد. در همین ایام بنده به اصرار آن فرد واعظ درصدد بودم که اجازه ملاقات ایشان را با امام بگیرم، اما امام به حاج آقا مصطفی گفت صلاح نیست این دیدار صورت گیرد؛ زیرا این شخص قبل از این که عازم عتبات عراق گردد، بنا به دعوت، در مجلس ختم یکی از اعضای ساواک ایران شرکت نموده و اکنون هدفش از این ملاقات، سرپوش گذاشتن روی آن کارش می‌باشد.^{۳۵}



سید محمد کوثری در خاطرات خود گفته است:

امام چنان دلباخته و مشتاق حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود که در هنگام اقامت در نجف، برای درک تمام زیارت‌های ویژه امام حسین علیه السلام، مسیری چهارده فرسخی بین کربلا و نجف را طی می‌کرد و در این باره اهتمام خاص از خود بروز می‌داد.^{۳۶}

آیت‌الله شیخ صادق شاه‌آبادی، فرزند عارف فرزانه مرحوم آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (استاد عرفان و حکمت امام خمینی) می‌گوید:

چند سالی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه خانواده‌ام به نجف اشرف مشرف شدم و به محضر امام رسیدم. نگاهی کردند و مرا برانداز نمودند و گفتند: شیخ صادق خودمان! برخاستند و احترام نمودند. معانقه کردیم و دست ایشان را بوسیدم. قدری درباره درس و بحث و فعالیت‌هایم در تهران با یکدیگر گفت‌وگو کردیم. چون ماه رجب بود و ایام مخصوص زیارت کربلا، فرمودند: می‌خواهم به کربلا بروم؛ گفتم: من هم با زن و بچه آمده‌ایم و حالا اینجا هستیم و دعاگوی شما. این آخرین ملاقاتی بود که با ایشان داشتم.^{۳۷}

آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی نقل کرده است:

زمانی به عتبات عالیات مشرف شدیم. در رواق حضرت ابوالفضل علیه السلام از حادم جمعیت زائران شدید بود. علت شلوغی را پرسیدم؛ گفتند امام خمینی به حرم آمده است. به اطراف که نگاه کردم، ایشان را مشاهده کردم، به هم رسیدیم و با یکدیگر معانقه کردیم. این اولین ملاقات ما بود بعد از مدت مدیدی که هم دیگر را ندیده بودیم. گفتم: هر که با سادات در افتاد، ورافتاد. امام خمینی با شعری عبارت مرا اصلاح کرد:

بس تجربه کردیم در این دار مکافات با آل علی هر که درافتاد ورافتاد
بعد به امام عرض کردم: پدرم در خدمت سادات بود و من هم این گونه‌ام. تا این را گفتم، امام دست بنده را گرفت و فشار داد و از آن‌جا دور شد.^{۳۸}

شیخ محمدتقی بهلول گنابادی از وعظ پارسا و مبارز منطقه خراسان بود که در ماجرای کشف حجاب و قیام تیرماه ۱۳۱۴ شمسی سخنرانی‌های تندی علیه تهاجم فرهنگی رضاخان داشت.^{۳۹} ایشان در ایام زیارت ویژه امام حسین علیه السلام عازم کربلا شده بود. حجت‌الاسلام

محمد حسن رحیمیان می گوید:

در کربلا بودیم؛ نماز مغرب و عشاء روی پشت بام حسینیه آیت الله بروجردی به امامت امام خمینی برپا بود که ناگهان شیخ محمد تقی بهلول بعد از سی و چند سال آوارگی و تبعید در افغانستان و مصر و عراق، در میان جمع هویدا گردید و همه برای دیدار با او هجوم آوردند. او با قرار این که فردا صبح به منزل امام در کربلا خواهد آمد، موفق شد خود را از فشار جمعیت برهاند. حضرت امام در ایام اقامت در این شهر مقدس، قبل از ظهرها برای دیدار با مردم و طلاب جلوس داشتند. از اول وقت به منزل امام رفتیم. امام طبق معمول جلوس داشت. عده‌ای مشتاقانه منتظر آمدن شیخ بهلول و دیدار با او بودند. در این حال وی وارد شد؛ دست امام را بوسید و کنار ایشان نشست. امام به او همچون دیگر افراد «صبحکم الله بالخير» گفت و جلسه با سکوت به پایان رسید. این در حالی بود که حاضران انتظار گفت و گوهای جالبی بین امام و شیخ بهلول را داشتند.^{۴۰}

یکی از علما نقل می کند موقعی که امام برای زیارت از نجف به کربلا آمده بود، در محل اقامتشان به محضرشان رسیدیم. دو نفری با هم بودیم. عرض کردم: آقا این مطلب که دکتر محمد مصدق القا کرده است که «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» از نظر شما درست است؟ امام فرمود: این خلاف شرع است؛ شاه باید برود. این را امام در کربلا بیان کرد و عمق اندیشه ایشان چنین بود که اگر بخواهد اسلام پایدار بماند، باید کسی که حکومت ایران را در دست دارد و برای از میان بردن دین خدا، عزت مردم و شرف مسلمانان مأمور گردیده، نابود شود.

آیت الله شیخ محمدعلی اراکی نقل کرده است:
زمانی به عتبات عالیات مشرف شدیم. در رواق حضرت ابوالفضل از حادم جمعیت زائران شدید بود. علت شلوغی را پرسیدم؛ گفتند امام خمینی به حرم آمده است. به اطراف که نگاه کردم، ایشان را مشاهده کردم، به هم رسیدیم و با یکدیگر معانقه کردیم.

در آخرین شب جمع‌های که امام تحت نظر رژیم بعثی عراق، آنجا به سر می‌بردند، ایشان به حرم حضرت عباس علیه السلام آمدند. بانوان عرب با وجود این که او را نمی‌شناختند، با دیدن سیمای نورانی امام، به رسم سنت بومی خود هلهله زدند و بر سر امام نقل پاشیدند و به دور ایشان حلقه زدند. مأمورین امنیتی با دیدن این صحنه، خیره خیره به مردم زل زده بودند.



در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ محمدرضا پهلوی «حزب رستاخیز» را تأسیس کرد و اعلام نمود همه باید به عضویت آن در آیند؛ در غیر این صورت از کشور اخراج شوند. سید حمید روحانی سخنرانی شاه در این باره را دقیق ضبط کرد تا به امام ارائه دهد. آن موقع اربعین ۱۳۵۹ هجری بود که امام برای زیارت در کربلا اقامت داشت و چون از ماهیت این نیرنگ شاه مطلع گردید، شرکت در این حزب را در پیامی تحریم کرد.^{۴۱}

شیوه زیارت امام

تشریف امام خمینی به حرم مطهر امام حسین علیه السلام با آداب خاص، شایان توجه است. ایشان با کمال متانت، ادب و خضوع، اذن دخول می‌خواند؛ بعد وارد حرم می‌شد و چون در پایین مرقد امام حسین علیه السلام، علی اکبر علیه السلام و شهیدان کربلا آرمیده‌اند، پایین پا نمی‌رفت. هنگامی که مقابل ضریح می‌رسید، زیارت امام را با نهایت اخلاص و رعایت آداب آن می‌خواند؛ بعد به گوشه‌ای از رواق برگشته و مشغول خواندن نمازهای مستحبی و زیارت و دعا می‌گردید. سپس با فروتنی ویژه‌ای حرم را ترک می‌کرد. امام در دهه اول محرم هر روز زیارت عاشورای معروف را با صد مرتبه سلام و به طول کامل می‌خواند. این برنامه را اگر در کربلا هم نبود، انجام می‌داد.^{۴۲}

حجت‌الاسلام محمدمهدی حائری آرام گفته است:

در سال ۱۳۹۸ هجری بنده به عتبات مشرف شدم. ساعت نه صبح روز نیمه شعبان امام را دیدم که بعد از زیارت مرقد امام حسین علیه السلام برای نماز زیارت به قسمت بالاسر آمدند. چون جا نبود، من جای خود را به ایشان دادم. یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته خواندند. سپس از من احوال‌پرسی نمودند. وقت گرفتم و پس از ساعتی به منزل امام در کربلا که یک مرید کویتی در اختیارشان گذاشته بود، رفتم. نامه تسلیت آیت‌الله حاج آقا مصباح یزدی در فقدان و رحلت مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی علیه السلام را تقدیم کردم. از اوضاع و احوال جويا شدند و خبرها را تقدیم نمودم. وقت گرفتم که نجف هم شرفیاب شوم.^{۴۳}

یکی از مشتاقان امام می‌گوید:

در بجنوبه انقلاب توفیق یافتم که به زیارت عتبات عراق نایل گردم. در آخرین شب جمعه‌ای که امام تحت نظر رژیم بعثی عراق، آن‌جا به سر می‌بردند، ایشان به حرم حضرت عباس علیه السلام آمدند. بانوان عرب با وجود این که او را نمی‌شناختند، با دیدن سیمای نورانی امام، به رسم سنت بومی خود هلهله زدند و بر سر امام نقل پاشیدند و به دور ایشان حلقه زدند. مأمورین امنیتی با دیدن این صحنه، خیره خیره به مردم زل زده بودند.^{۴۴}

نامه‌های امام از کربلا

امام در اغلب این سفرهای زیارتی به کربلا، خانواده را هم با خود می‌بردند. البته از برخی مکاتبات و اظهارات ایشان برمی‌آید که گاهی در این سفرها دور از اعضای خانه بوده‌اند. در ۲۱ فروردین ۱۳۴۷ (۱۱ محرم ۱۳۸۸) امام از کربلا در نامه‌ای خطاب به پدر همسر خود مرحوم آیت‌الله میرزا محمد تقفی تهرانی خبر سلامتی اعضای خانه را که در کربلا بودند، چنین اعلام می‌کند:

این جانب و تمام همراهان سلامت هستیم و الآن در کربلای معلی به دعاگویی مشغول. چون وقت بسیار ضیق است و رسیدن نامه ممکن است تعویق بیفتد، لهذا خانم بعداً تصدیق می‌دهد. عجالاً سلامت و سلام می‌رساند...^{۴۵}

امام در ۱۷ بهمن ۱۳۴۹ (۹ ذی‌حجه ۱۳۹۰) هجری خطاب به سید احمد خمینی که در قم

بوده، نوشته است:



... احمد عزیز! مرقوم شما واصل شد. ان شاء الله تعالی سلامت باشید. ماها هم در کربلای معلی مجتمع هستیم و به شما من دعا می‌کنم...^{۴۶}

در نامه ۳۱ مرداد ۱۳۵۱ (۱۲ رجب ۱۳۹۲) امام خطاب به دختر خود فریده مصطفوی که در ایران به سر می‌برده، نوشته است:

مرقومه شریف واصل و از سلامت شما و دیگران مسرور شدم... داداش (سید مصطفی) اول رجب آمدند کربلا. حالشان خوب است. امروز خیال رفتن به کربلا برای زیارت نیمه رجب داریم. در همه جا به همه شماها دعا می‌کنم و زیارت می‌نمایم. به خانم (خدیدجه ثقفی، معروف به قدس ایران همسر امام) و تمام حول و حواشی سلام برسانید... از خداوند تعالی سلامت همه را خواهانم...^{۴۷}

امام در ۵ شهریور ۱۳۵۱ (۱۷ رجب ۱۳۹۲) در نامه‌ای به همسر خود که در ایران بوده، می‌نویسد: ... مخدره محترمه عزیزه! مرقوم اول شما وقتی عازم کربلا بودم رسید. مرقوم دوم امروز واصل شد. دیشب از کربلا مراجعت نمودیم. من و مصطفی رفتیم، دیگران نیامدند... از قبل [جانب] شماها همگی در کربلا و نجف زیارت می‌کنم و به همه دعا می‌کنم خداوند تعالی همه را سالم و سعید قرار دهد. مصطفی شب‌ها مرتب اینجاست و روزها گاهی حسین (فرزند سید مصطفی) می‌آید. چون از کربلا آمده بودیم جای شما خالی است.^{۴۸}

ایشان در نامه ۱۳ شهریور ۱۳۵۱ (۲۵ رجب ۱۳۹۲) خطاب به همسرش که در تهران بوده و برای دیدار با والدین و خانواده به ایران آمده بود، از سفر کربلا می‌نویسند؛^{۴۹} چنان که در نامه‌ای دیگر که در ۶ مهر ۱۳۵۱ (۱۹ شعبان ۱۳۹۲) به ایشان نوشته، به سفر کربلا در نیمه شعبان اشاره کرده و افزوده است که برای همه شماها در کربلا زیارت می‌کنم و به همه دعا می‌نمایم.^{۵۰}

در ایامی که امام در کربلا اقامت داشت، ساواک ایران شایعه ترور ایشان را رواج داد و گاهی برخورد گلوله‌ای به پای امام نیز بر سر زبان‌ها افتاد. امام و دیگران که این خبر را شنیدند، تردیدی نداشتند که این ماجرا ساخته و پرداخته رژیم شاه برای ایجاد واهمه در میان یاران امام و بازداشتن رهبر انقلاب از ادامه مبارزه و مقاومت است. از این رو امام در سخنرانی خود رژیم شاه را سبب دست زدن به چنین تهدیدهایی، سخت مورد نکوهش قرار داد. بسیاری از جریان‌های سیاسی

برون مرزی به افشاگری بر ضد این توطئه برخاستند و رژیم شاه را به سبب چنین نیرنگ‌هایی محکوم کردند و از رژیم حاکم بر عراق خواستند که مسئولیت خود را در مراقبت از امام با هوشیاری دنبال کند که مبادا رژیم شاه فرصت چنین جنایتی را به دست آورد.

آغاز این جریان از گزارش رایزن فرهنگی ایران در عراق، از زبان یکی از افسران متواری به عراق به نام «ستوان فرامرز نوئین اصفهانی» می‌باشد. در این گزارش آمده است:

همکار مزبور در ۲۱ اسفند ۱۳۴۹ به رایزن فرهنگی ایران اظهار داشت که دو شب قبل به منزل آیت‌الله خمینی رفته و با ایشان ملاقات نموده و مدتی نزد ایشان بوده و به گفت‌وگوهای مختلف پرداخته است و آدرس منزل خمینی در کربلا مقابل درب بالای سر حضرت ابوالفضل خیابان صاحب الزمان کوچه سادات می‌باشد و اضافه نموده عامل تروری که باید در مورد او انجام شود، تا بیست روز دیگر به وسیله اطرافیان خودش انجام خواهد شد.

نظریه رایزن فرهنگی:

منبع قبلاً اظهار نموده که این ترور به وسیله خود ما انجام شود. در مورد این که چه انگیزه‌ای دارد و چه کسانی در این کار دست دارند، خودداری و افشا نمی‌نماید. ضمناً از او سؤال شد خمینی چه قیافه‌ای دارد؛ نشانه‌ای که داد، با فرد موصوف مطابقت ندارد.

این که میان رژیم‌های ایران و عراق در این باره هماهنگی و زد و بندی نیز بوده یا نه، به بررسی عمیق‌تری نیاز دارد. براساس برخی اسناد، مقامات ایرانی از عملی گردیدن این توطئه از سوی بعضی‌ها و انداختن آن به گردن ایران، سخت در هراس بوده‌اند و از این رو بر آن شدند تا با برخی علمای ایران و خویشاوندان امام در این باره گفت‌وگو کنند و هشدار دهند؛ چنان که رئیس ساواک قم در پیامی به سید مرتضی پسندیده (برادر امام) و سید احمد خمینی در قم اطلاع داد که رژیم عراق بر آن است تا امام را ترور کند و سپس ایران را به دست داشتن در این جنایت متهم سازد. دیری نپایید که رئیس ساواک تهران (سرهنگ مقدم) در تماس تلفنی با خطیب بزرگوار شیخ محمدتقی فلسفی همین موضوع را یادآور شد و از او خواست که امام را از این توطئه رژیم عراق آگاه سازد. اما مدارک و منابع دیگر می‌گویند دستگاه امنیت ایران مشغول یک بازی سیاسی بوده است.^{۵۱}



پی‌نوشت‌ها:

۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۳ و ۴، ص ۵۶۷ - ۵۶۹.
۲. فصلنامه یاد، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۹۸ - ۹۷؛ صحیفه دل، ج ۱، ص ۷۷.
۳. فصلنامه مجله حضور، ش ۴۱، ص ۱۵۱.
۴. سیاحت خورشید، از همین قلم، تهران، نشر هستی‌نما، چاپ دهم، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴ و ۱۳۷؛ فرازهای فروزان، ص ۵۲.
۵. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۰۳.
۶. پایه‌پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۶.
۷. امام خمینی در عتبات عراق، از همین قلم، مجله پاسدار اسلام، سال ۲۲، ش ۲۶۴، ص ۴۳.
۸. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (امام خمینی در تبعید)، عبدالوهاب فراتی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، طبع ۱، ۱۳۸۴، ش، ص ۲۴.
۹. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سیامی، تدوین علی ملکی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۸۴، ص ۹۸.
۱۰. فصلنامه یاد، ش ۳۳ - ۳۴، خاطرات مقام معظم رهبری، ص ۵۵ و ۵۶.
۱۱. پایه‌پای آفتاب، خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، تدوین امیررضا ستوده، ج ۵، ص ۱۶.
۱۲. خاطرات سید تقی موسوی درچه‌ای (سفر هفت‌هزار روزه)، به اهتمام حسین روحانی صدر، تهران، سوره مهر، ص ۲۴۰؛ گفته‌های سید تقی درچه‌ای، رادیو معارف، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴؛ گفت‌وگو با سید حمید روحانی، شبکه سوم سیما، ۱۳۹۰/۱۱/۱۵.
۱۳. از ایران به ایران، سیدعلی اکبر محتشمی‌پور، ج ۱، ص ۱۰۸.
۱۴. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۲، نشر عروج، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ش، ص ۱۶۷؛ فصلنامه یاد، ش ۳۳ - ۳۴، خاطرات محتشمی‌پور، ص ۵۷ و ۵۸.
۱۵. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۲۵.
۱۶. امام خمینی از ولادت تا ولایت، رضا بابایی، ص ۸۹.
۱۷. امام خمینی شیدای اهل بیت، از همین قلم، فرهنگ کوثر، ش ۳۱، شهریور، ۱۳۷۸، ص ۳۲.
۱۸. پایه‌پای آفتاب، خاطرات آیت‌الله محمدهادی معرفت، ج ۵، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۱۹. سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، به کوشش مصطفی وجدانی، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ امام خمینی در محضر معصومان، سید عباس رفیعی‌پور، فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۳.
۲۰. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، به کوشش غلامعلی رجایی، ج ۱، ص ۱۶۸.
۲۱. خاطرات آیت‌الله حاج شیخ صادق خلخالی، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۲۲. عطر یار (از تولد تا رحلت امام خمینی)، مهدی مراد حاصل، ص ۷۶.
۲۳. پایه‌پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۷، از ایران به ایران، ج ۱، ص ۱۰۹ و ۱۴۱؛ خاطرات آیت‌الله خلخالی، ج ۱، ص ۱۴۰، خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی‌پور، ص ۴۵۷ - ۴۷۴.
۲۴. فصلنامه یاد، شماره ۳۱ و ۳۲؛ تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۷ - ۱۰۹.

۲۶. روایتی از انقلاب اسلامی ایران (خاطرات آیت‌الله عمید زنجانی)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۹۶ و ۹۷.
۲۷. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۲۸. سیاحت خورشید، ص ۱۴۰.
۲۹. همان، ص ۱۴۱؛ فرازهایی فروزان، ص ۱۵۷، سرگذشت‌های ویژه، ج ۱، ص ۸۸، صحیفه دل، ج ۲، ص ۵۷.
۳۰. در سایه آفتاب، محمدحسن رحیمیان، ص ۵۰ و ۵۱.
۳۱. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۴۸؛ سیاحت خورشید، ص ۱۴۴.
۳۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۱.
۳۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۴۸.
۳۴. پرتویی از خورشید، به کوشش حسین رودسری، تهران، نشر عروج، ص ۳۳۸.
۳۵. خاطرات آیت‌الله خاتم‌یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۳۶. پا به پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۷۳.
۳۷. همان، ج ۴، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
۳۸. یادنامه آیت‌الله العظمی اراکی، آیت‌الله رضا استادی، ص ۳۵۳.
۳۹. درباره وی، رک: خاطرات سیاسی بهلول، مؤسسه امام صادق؛ قیام گوهرشاد، سینا واحد، ص ۴۸ - ۵۰. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۶، ص ۲۵۲ - ۲۵۷.
۴۰. حدیث رویش، خاطرات و یادداشت‌های محمدحسن رحیمیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۲.
۴۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱، خاطرات و مبارزات فلسفی، ص ۴۵۳.
۴۲. سرگذشت‌های ویژه، ج ۱، ص ۱۲۳، پایه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۰، فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۲.
۴۳. صحیفه دل، ج ۲، به کوشش حمید بصیرت‌منش و احمد میریان، ص ۱۰۰.
۴۴. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶۴.
۴۵. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۷۸.
۴۶. همان، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.
۴۷. همان، ص ۴۴۳.
۴۸. همان، ص ۴۴۴.
۴۹. همان، ص ۴۴۷.
۵۰. همان، ص ۴۵۶.
۵۱. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی (زیارتی)، ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۹۱۵ و ۹۱۶.